

● طلاها تهامی

فقط خدا

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «پدرم، امام محمد باقر علیه‌السلام همواره مشغول ذکر خدا بود. هنگام خوردن غذا ذکر می‌گفت. وقتی با مردم صحبت می‌کرد از یاد خدا باز نمی‌ماند و کلمه لا اله الا الله همواره بر زبانش جاری بود. سحرگاهان ما را به عبادت و شب‌زنده‌داری تا برآمدن آفتاب می‌خواند.»

افلح، خدمتکار امام می‌گوید: با محمد بن علی برای انجام مناسک حج، بار سفر بستم. وقتی نگاه امام به کعبه افتاد، شروع به اشک‌ریختن کرد و با صلابت بلند گریست؛ تا جایی که شگفتی مرا برانگیخت گفتم: پدر و مادرم به فانیات یادا مردم شما را نگاه می‌کنند. اگر ممکن است کمی آهسته‌تر گریه کنید. امام فرمود: وای بر تو! چرا صدایم را به گریه بلند نکنم تا شاید مورد بخشایش و مهرورزی پروردگار قرار گیرم و فردای رستاخیز به مهربانی و لطفش درآوریم.

سایه زودگذر درخت

زندگی فردی امام علیه‌السلام به‌دور از زیور و زینت دنیایی بود. اتاق امام بسیار ساده و کوچک بود، هرگز خاطر خویش را از اندیشه در امور دنیایی نمی‌آشفته. او می‌فرمود: دنیا را مانند کاروان‌سرای فرودگذار چرا که پیامبر صلی الله علیه و آله فرموده: مثل من و دنیا مثل سواری است که ساعتی زیر سایه درختی فرود می‌آید و برمی‌خیزد و از آن‌جا می‌رود.

شکافنده دانش‌ها

بی‌گمان شخصیت علمی امام باقر علیه‌السلام در دوران حیات او، بسیار برجسته و محضر او

همواره مملو از دانشمندان و دانشورانی بوده است که در جست‌وجوی سرچشمه دانش بودند. آن چنان که از کودکی «شکافنده دانش‌ها» شناخته شده و سرآمد دانشمندان و عالمان روزگار بود تا آن‌جا که در ستایش دانش او شاعران قصیده‌ها سرودند و نویسندگان، قلم بر خروارها کاغذ رانند. آوازه دانش امام علیه‌السلام بر تملای سرزمین‌های اسلامی سایه افکنده بود و مردم، به‌ویژه دانشوران، شیفته نام و آوازه او بودند و این شیفتگی در بین مردم عراق بیش‌تر به چشم می‌خورد و دوست و دشمن، زبان به ستایش دانایی او گشوده بودند.

بخشندگی؛ مایه خرسندی

هر چند امام عاقله زیاد و زندگی ساده‌ای داشت، ولی بین مردم به بخشندگی و کرامت مشهور بود. همواره به نیازمند و بی‌نیاز بخشش می‌کرد و این رفتار را مایه خرسندی خویش قرار داده بود. در بخشش‌ها، همیشه شان و مرتبه افراد را در نظر می‌گرفت به اندازه‌ای که نه موجب اسراف و زیاده‌روی و نه سبب تحقیر و پایین آمدن شان آنان شود.

برازنده و پاکیزه

امام باقر علیه‌السلام بر رعایت بهداشت فردی تأکید بسیار داشت. هر چند در آن دوران، امکانات بهداشتی و پزشکی بسیار محدود بود، در همان روزگار بسیار بدان اهمیت می‌داد و رعایت آن را به پیروان خویش نیز سفارش می‌کرد. همواره محاسن خود را حنا می‌کرد، لباس‌های تمیز می‌پوشید و ناخن‌هایش را همواره کوتاه می‌کرد. هم‌چنین به مسواک‌زدن اهمیت بسیاری می‌داد و می‌فرمود: «اگر مردم می‌دانستند که مسواک زدن چه فواید مهم و فراوانی دارد، آن را حتی در بستر خواب نیز از خود جدا نمی‌کردند.» امام همواره در محیط‌های عمومی با لباس‌های برازنده و تمیز حاضر می‌شد به گونه‌ای که در مورد ایشان می‌گفتند: ظاهر او بیش‌تر به جوانان می‌ماند.

امام تازه داماد

یکی از نکته‌های ارزنده و جالب توجه زندگانی امام باقر علیه‌السلام اهتمام ایشان در

در ولادت امام محمد باقر علیه‌السلام

پیش‌روی خرد؛
الگوی جوان

جمعه؛ روز انفاق

کمک به محرومان، نیازمندان و ستم‌دیدگان جامعه، اصل بزرگی در زندگانی امام باقر علیه‌السلام بود و برطرف کردن نیازهای مادی و روحی آنان را مهم‌ترین فعالیت‌های اجتماعی خود به شمار می‌آورد. امام، آنان را دور خود جمع می‌کرد، سخنانشان را می‌شنید و دردهایشان را شفا می‌بخشید.

امام روزهای تعطیل به‌ویژه جمعه‌ها را به دستگیری و انفاق به مستمندان اختصاص می‌داد و دیگران را نیز به آن برمی‌انگیخت. در روایتی از امام صادق علیه‌السلام آمده است: «با وجود این‌که پدرم از نظر بنیه مالی ضعیف‌تر از سایر افراد خاندانش و نیز مخارج زندگی‌اش نیز بیش‌تر از بقیه بود، ولی در هر روز جمعه به نیازمندان کمک می‌کرد؛ حتی اگر کمک او به اندازه یک دینار بود و می‌فرمود: پاداش صدقه و کمک به نیازمندان در روز جمعه برتری دارد؛ همان‌گونه که روز جمعه نسبت به دیگر روزهای هفته دارای برتری است. ویژگی برجسته امام در دستگیری از مستمندان این بود که هرگز آنان را سائل یا گدا خطاب نمی‌کرد و همواره به دیگران می‌فرمود: آنان را به بهترین نام‌هایشان صدا بزنید».

خوش خلقی

امام از شاد کردن دیگران خشنود می‌شد و از زبان جد بزرگوارش رسول اکرم صلی الله علیه و آله این روایت را برای مردم می‌خواند که هر کس مومنی را شاد کند، مرا شاد کرده و هر کس مرا شاد کند، خدای را خشنود ساخته است و گاه اطرافیان را به شوخی‌های ستوده و در حد اعتدال، که موجب سرور و خوشحالی افراد می‌شود - تشویق می‌کرد و به آنها می‌فرمود: «همانا خداوند آن کس را که در میان جمعی شوخی ستوده می‌کند دوست می‌دارد؛ در صورتی که مزاح او آمیخته با سخنان ناروا نباشد».

جلب محبت افراد خانواده و فراهم آوردن لوازم تحکیم خانواده است.

«حسن زیات بصری» به همراه یکی از دوستانش به حضور امام شرفیاب می‌شود. وی پس از ورود به اتاق امام با صحنه‌ای روبه‌رو می‌شود که تعجب او و همراهش را بر می‌انگیزد. او امام و اتاقش را در حالتی بسیار آراسته ملاقات می‌کند. به هر حال، پرسش‌هایش را مطرح می‌کند و پاسخ می‌شنود. هنگام برخاستن و خارج شدن، امام به او می‌فرماید: «فردا همراه دوستت نزد من بیا». روز بعد به منزل امام می‌آید، ولی ایشان را در اتاقی خاکی که فقط حصیری در آن پهن بود با پشمینه بر تن می‌یابد.

امام به او فرمود: «ای برادر بصری! اتاقی را که دیشب مشاهده کردی، اتاق همسرم بود و اسباب و اثاثیه‌ای هم که در آن بود به او تعلق داشت. او خودش را برای من زینت کرده بود و من هم باید خود را برای او زینت می‌کردم. بنابراین، گمان بد به دل خویش راه مده» او گفت: فدایت شوم! سوگند که در مورد شما بدگمان شده بودم، ولی اینک خدا بدگمانی را از دلم بیرون کرد و دریافتم که حقیقت، همان است که شما فرمودید».

خدا، عشق، پسر!

نقل است که یکی از فرزندان ایشان بیمار شده بود و وضع وخیمی داشت و امام از این موضوع بسیار ناراحت بود. سرانجام بیماری او بهبود نیافت و به مرگ او انجامید. امام از درگشت او بسیار متأثر شد. صناعی شیون و زاری اهل خانه که بلند شد، امام به پالین فرزند خود رفت، ولی لحظاتی بعد با چهره‌ای گشاده بیرون آمد که موجب تعجب برخی از حاضران شد. در این‌باره از ایشان پرسیدند، حضرت فرمود: «ما دوست داریم آن‌که دوستش داریم (فرزندمان) سلامت باشد، ولی وقتی خواست خدا در مورد ما نازل شد به آن‌چه او دوست دارد، گردن می‌نهمیم» امام با این رفتار و گفتار نیکو، چارچوب محبت واقعی و اصیل را به همگان آموخت و یادآور شد که دوستی‌های دنیایی و حتی محبت به فرزند، نباید مانع فرمان‌برداری و روی برتافتن از خواست الهی شود.